

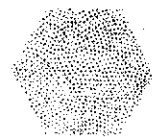
سوره رعد

آیه ۶۳

حلم و بردباری در برابر جاهلان

۶۳- وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا.

هنگامی که افراد نادان با آنان سخن گفتند: آنان پاسخ دور از لغو و گناه به آنان می‌گویند.



در دل بعضی از موجودات پیش پا افتاده ماده پنی سیلین فراوانی وجود دارد، اما بشر قرن‌ها از این داروی مسیحادم، غافل بود، و پس از جنگ جهانی اول، برای مبارزه با چرک و انواع عفونات، بر آن دست یافت.

خلاصه بشر گام به گام، پرده از اسرار طبیعت برمی‌دارد، و با نعمت‌های ظاهری و باطنی به‌طور تدریج آشنا می‌گردد، و سرانجام باز، از احاطه بر آنها عاجز و ناتوان خواهد بود چنانکه قرآن می‌فرماید: وَ

اتَّكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَأَن تَحْصُوهَا ۗ ۳۰۰ (ابراهیم آیه ۳۴): خداهر نعمتی را که خواسته‌اید (و در زندگی به آن نیاز داشته و بازبان حال آن‌را طلب نمودید) حطا فرموده و اگر بخواهید نعمتهای خدا را احصاء کنید نمی‌توانید

انسان با سراسر جهان آفرینش، تدریجا آشنا می‌گردد، و هر روز که بر او می‌گذرد، گامی به سوی کشف راز جدید خلقت برمی‌دارد، روزگاری بود که او از وجود برقی در دل موجودات طبیعی آگاه نبود، فقط گاه بی‌گامی شاهد جرقه‌هایی بود که از اصطکاک نعل اسبان با سنگ‌های کوچک و خیابان، می‌جهید، اما پس از مرور قرن‌ها توانست این نیرو را استخراج کند. و دنیای تاریک شب را با آن روشن سازد.

در دل هر ذره‌ای از ذرات جهان، که میلیون‌ها آن بر سر سوزنی گردمی‌آیند نیروی عظیمی، نهفته است اما بشر فقط چند سال است، که پرده از این راز برداشته، و توانسته است که نیروی داخل هراتم را آزاد سازد.

آنها را بشمارید (و بر آنها احاطه پیدا کنید).

انسان نیز در مقام خود، جهان کوچکی است که در درون او نیروهای بی شماری نهفته است، در وجود او انواع قدرتها، انواع فضائل موجود است که باید بتدریج با آنها آشنا گردد، و آنها را استخراج کند. تعالیم پیامبران بر اساس پرورش فضائل اخلاقی است که در درون انسان نهفته است آنان پیش از آنچه آموزگاران و نوآورانند، پرورش دهنده صفات و کمالاتی می باشند که همگی در کانون وجود مانفته اند.

با توجه به این نکات، هرگز نباید از جامعه های عقب مانده و از افراد جاهل و نادان مایوس گردید، هر چند آنان به خشونت سخن گویند، و به استهزاء و مسخره دیگران برخیزند باز قابل اصلاحند، زیرا فضائل اخلاقی و سجایای انسانی در درون آنها ریشه عمیقی دارد و باغبانی لازم است که با اسلوب کشاورزی صحیح نهالهای اخلاق را در وجود آنها پرورش دهد. در کانون وجود آنان گنجینه هایی از اخلاق و صفات پسنديده انسانی نهفته است، مهندسی لازم است که این گنجها را استخراج کند.

زیرا در مکتب فطرت آنچه را که باید يك انسان کامل بداند آموخته اند ولی توجه به امور مادی پرده نسیان به روی آنها افکنده است، آموزگار دلسوزی لازم دارند که فراموش شده را یادآوری کند و آنچه را که فراموش کرده اند به خاطر او بیاورند و به تعبیر امیر مؤمنان (ع) (لِيُبَدِّقُوا لَهُمْ مَنَسِي نِعْمَتِهِ... وَيُثْبِتُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ) : «نمتهای

فراموش شده را به خاطر آوردند و گوهرهای عقول را که در خزانه های فطریشان نهفته است استخراج کنند». (۱)

صبر و استقامت شرط اساسی رهبری است

نوح در میان پیامبران به صبر و استقامت، به بردباری و شکیبایی معروف است او مدت ۹۵۰ سال قوم جاهل و نادان خود را به خدا پرستی و فضائل انسانی و سجایای اخلاقی دعوت کرد، و هرگز در این مدت از ارشاد و راهنمایی آنان مایوس نبود، هر چند بازده کار او بسیار کم بود، و تنها در این مدت طولانی ۸۲ نفر ایمان آوردند یعنی در هر ۱۲ سال يك نفر بت شکن شد و به خدا پرستی گرایش پیدا کرد. اصرار و امیدوی به هدایت قوم خویش از آیات زیر کاملاً روشن است :

قَالَ رَبِّ اِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا
فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي اِلَّا فِرَارًا . وَاِنِّي كَلِمًا
دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا اَصْـَٔبًا بَعْـَٔمِهِمْ
فِي اِذْنِهِمْ وَاسْتَعْصَمُوا بِرِيسَابِهِمْ وَ اَصْرَوْا
وَ اسْتَكْبَرُوا . ثُمَّ اِنِّي دَعَوْتُهُمْ ثُمَّ اِنِّي اَعْلَنْتُ لَهُمْ
وَ اسْرَرْتُ لَهُمْ اِسْرَارًا . سوره نوح آیه های ۵-۹

: بارالها من شب و روز قوم خود را (به خدا-

پرستی) دعوت کردم، دعوت من جز فرار و دوری آنان نتیجه ای نبخشید، من هر موقع آنان را به سوی تو می خواندم، تا آنها را بیاورم، انگشتان خود را بر گوشهای خود نهاده و جامه ها را بر سر می کشیدند ولی من باز، گاهی آشکار و بلند و گاهی آهسته و پنهانی

مقام خود را پائین آورده، خود را در سطح جاهلان قرار می‌دهد و سرانجام شخصیت او (له) می‌شود و نیرو و وقت او هدر می‌رود.

ثالثاً : اگر در برابر جاهلان، به مدارا برخیزیم و سخن تند و خشن و مسخره آمیز آنها را بنرمی جواب بگوئیم، افراد فهیمه به حمایت از ما برخاسته و برضد جاهل قیام می‌کنند، از این جهت در حدیث وارد شده است اگر با جاهل مدارا شود، مردم به کمک فرد مداراکن قیام می‌کنند.

در این قسمت در زندگی پیامبر، نکات برجسته و بس آموزنده‌ای داریم، جوانی آمد و درخواست کرد که پیامبر گرامی اجازه دهد که با دختران و زنان مردم، عمل منافی هفت انجام دهد در این موقع کسانی که اطراف پیامبر نشسته بودند از استجازه این مرد سخت ناراحت شدند برخواستند تا او را بزنند، پیامبر گرامی مانع شد سپس شروع کرد با او به نرمی سخن گفتن فرمود :

آیا دوست می‌داری با خواهر و کسان خود، عمل منافی هفت انجام دهی گفت نه . پیامبر فرمود: زنان و دختران مسلمان همگی خواهران ایمانی تو هستند، سپس در حق او چنین دعا کرد و گفت: اللهم اهد قلبه و حسن فرجه .

همگی با زندگانی امام مجتبی (ع) آشنا هستیم که پس از صلح با معاویه گروه اصحاب جاهل و نادان وی چه ستمهایی کردند چه سخنان ناروانی بر او گفتند، و امام نیز چگونه با آنان با ملایمت و مدارا سخن می‌گفت، و نیز کسانی که تحت تاثیر تبلیغات زهر آگین معاویه قرار گرفته بودند، طور دیگر با حضرتش سخن می‌گفتند ولی امام همه را با ملایمت

آنان را بسوی تودعوت کردم ...

البته راهنمای يك گروه بزرگ باید يك چنین فردی باشد که وجود او کانونی از امید باشد.

جاهل در قرآن به معنی مجنون و دیوانه نیست بلکه انسانی است که قوای نفسانی، و نیروهای شیطانی و اهریمنی، زمام زندگی او را به دست گرفته و عقل و اندیشه او را از حکومت باز داشته است از این جهت در اصطلاح ما به چنین فرد نادان می‌گویند.

قرآن مجید کلمه نادان را در این معنی زیاد بکار برده است :

۱ - هل علمتم ما فعلتم یوسف و اخیه اذا انتم جاهلون (یوسف ۸۹) : یوسف به برادران خود که برای خرید گندم به مصر آمده بودند چنین گفت : بخاطر دارید که درباره یوسف و برادران چه ستمهایی را مرتکب شدید در حالی که جاهل و نادان بودید.

۲ - افغیر الله تمارونی ان اعد ایها الجاهلون (زمر آیه ۶۴) : آیا به من امر می‌کنید که غیر خدا را پرستم ای مردم نادان .

هدف آیه :

آیه ما را به مدارا با مردم مخصوصاً طبقه جاهل و نادان و مغرور دعت می‌کند، زیرا نکات اخلاقی و اجتماعی مدارا با چنین افراد روشن است .

اولاً : اگر با آنان به طرز خشونت رفتار شود، لجباجت آنها تحریک می‌شود، و در لجباجت خویش راسخ ترمی گردند، و سرانجام از این خشونت نتیجه‌ای گرفته نمی‌شود .

ثانیاً : اگر انسان با جاهلان در افتد و به اصطلاح سر به سر آنها بگذارد، خود نیز مثل آنها شده، و از قدر و مقام خود می‌کاهد، در این موقع يك چنین فرد ،

و خوشروئی پاسخ می گفت و در حقیقت حضرتش بهترین مصداق آیه «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما» بود و پاسخ جاهلان را با سخن دوزخ لاف و گناه و پیراسته از اشکال می داد. وی در این جریان از جد بزرگوار خود پیامبرگرامی پیروی می کرد: مردی از قبیله «بنی سلیم» در حالی که سوسماری را در آستین پنهان کرده بود، وارد مدینه شد وقتی خدمت پیامبر رسید، با کمال جسارت گفت: انت الساحر الکذاب الذی ما اظلت الخضراء ولا اقلت الغبراء هلی ذی لهجة اکذب منک!:

«تو همان جادوگر دروغگویی هستی که آسمان بر دروغگو تر از تو، سایه نیافکنده و زمین بر نداشته است»، عمر در این لحظه خواست او را بکشد پیامبر فرمود: «اجلس یا ابا حفص فقد کاد الحلیم ان یکون نبیا» هم بنشین، حلم و بردباری به اندازه ای نکو است که شایسته است چنین افرادی پیامبر باشند آنگاه پیامبر با او، با کمال بردباری سخن گفت تا او اسلام آورد (۱)

مالک اشتر مردی است که هنگامی که خبر مرگ وی به امام رسید امیر مومنان استرجاع نمود و گفت: «اللهم انی احتسبه عندک فان موته من مصائب الدهر رحم الله مالکاً فلقد اوفی بعهده و قضی نجه و لقی ربه»:

«خداوند من مرگ مالک را در راه تو حساب می کنم، مرگ او از مصائب بزرگ است خداوند مالک را در رحمت خود قرار بده، او بعهده خویش وفا کرد، و عمر خود را به پایان رسانید و با پروردگار خود ملاقات کرد».

وی با لباس و همامه کرباسی از بازار کوفه می گذشت، مرد نادانی که مالک را نمی شناخت از باب مسخره پوست خربزه ای به سوی او پرتاب کرد، ولی اشتر با کمال بردباری چیزی نگفت و رفت در مسجد مشغول نماز شد، آنگاه آن مرد، مالک را شناخت و از ترس فوراً بدنیال او رفت و وی را در حال نماز دید وقتی مالک از نماز فارغ گشت، خود را به دست و پای مالک انداخت و پوزش طلبید مالک گفت به خدا قسم من به مسجد آمدم تا درباره تو استغفار کنم. (۲)

مقصود از «قالوا سلاما» چیست :

مقصود از «سلاما» سخن راست و استوار است که مایه هدایت جاهل گردد و در حقیقت لفظ «سلاما» صفت موصوف محذوفی است یعنی: «قولا سلاما» و آیه دیگر مفسر این آیه هست آنجا که گفتگوی بهشتیان را نقل می کند: «لا تسمعون فیها لغوا و لانا ثیما الا قیلا سلاما سلاما» (سوره واقعه آیه ۲۶) «در آنجا کلام لغو، و سخن آلوده به معصیت وجود ندارد، جز گفتار سالم و دوزخ لغو و گناه»، و در حقیقت مقصود این است که جاهل و نادانی جاهل را مقابله به مثل نمی کنند. و در آیه دیگر نیز به پیامبر دستور مشابیه داده است آنجا که می فرماید :

«واصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرا جمیلا» (مزل آیه ۱۰)

در برابر گفتار آنان صابر و بردبار باش، و آنان را به نیکوئی ترک کن.

۱- حیاة الحیوان ج ۲ ص ۶۸ چاپ ۱۳۰۵ مصر

۲- تنبیه الخواطر معروف به مجموعه ورام ص ۳، چاپ ۱۳۰۳